

نیض اقتصاد
را در دست بگیرید

Charsoogh

مجاز مجلس به دولت؛
آزادسازی قیمت نان و بنزین وارداتی

سرجمع درآمد آزادسازی قیمت بنزین وارداتی ونان، حدود ۸۳۸ هزار میلیارد تومان می شود که دولت مکلف است این پول را به صورت کالا برگ یا یارانه بین مردم تقسیم کند که به هر نفر بیش از ۸۰۰ هزار تومان خواهد رسید.

۱۲ پروژه ای که هیچ کدام طبق برنامه پیش نرفت
در هلدینگ خلیج فارس چه خبر است؟

است. الفین الماس ماهشهر (فاز یک) به جای ۳۴/۷ درصد، حدود ۱۳/۵ درصد رشد داشته است. پروژه کاستیک پترو پیک به جای ۶۱ درصد، ۳۱/۸ درصد، پروژه متیل آمین سنقر به جای ۱۰۰ درصد، ۶۳/۶ درصد رشد داشته، پروژه الفین و HDPE هرمز (فاز یک) به جای ۴۲ درصد، ۳۰/۵ درصد پیشرفت داشته است. قابل ذکر است سایر پروژه ها نیز هیچ کدام به هدف تعیین شده در برنامه دست یابند.

اتمام حجت قالیباف با وزیر تعاون برای اصلاح دهک بندی

رئیس مجلس در جریان بررسی لایحه بودجه ۱۴۰۵ بر لزوم اصلاح دهک بندی یارانه ها و حفظ قدرت خرید مردم تأکید کرد. محمد باقر قالیباف رئیس مجلس شورای اسلامی، در چهارمین نشست علنی قوه مقننه برای بررسی لایحه بودجه ۱۴۰۵، درباره دهک بندی یارانه ها گفت: آقای میدری دو یا سه نوبت به صحن مجلس آمدند و به ما درباره ساماندهی دهک بندی قول دادند. دهک های ماده های جمعیتی خانواده ها نشان می دهد: خوشه اول این ۸ خوشه که بیشترین هستند و جزو افراد فقیر و بعضاً در فقر مطلق هستند ۳۴ درصد جمعیت هستند، یعنی ۳/۵ دهک جمعیتی ما در خوشه اول هستند، خوشه هشتم نیز ۴۰۰ هزار نفر هستند و دیگر ۱۰ میلیون نفر نیستند. قالیباف ادامه داد: یک بار دیگری می گوئیم: آقای میدری، این آخرین باری است که در خصوص دهک بندی ها تذکر می دهیم. برای حفظ قدرت خرید مردم نیازمند اصلاح دقیق دهک بندی ها هستیم. وی اضافه کرد: رقم های قابل توجهی یارانه پرداخت می کنیم، نه اینکه با منت باشد، این وظیفه ماست که با سیاست های جبرانی، نوزدهای شدید را کنترل و قدرت خرید خانواده ها را حفظ کنیم، ولی باید با اطلاعات دقیقی کار انجام شود. رئیس مجلس تصریح کرد: باید به افرادی که نیازمندند، کمک کنیم. بنایست به همه یکنواخت یارانه بدهیم، بلکه باید تفاوت ها را در نظر بگیریم؛ مثلاً بین کسی که در فقر مطلق است و کسی که درآمد متوسط دارد، تفاوت وجود دارد.

مجاز مجلس به دولت؛
آزادسازی قیمت نان و بنزین وارداتی

روز گذشته نمایندگان مجلس در جلسه علنی نوبت صبح یکشنبه، ۲۶ بهمن ماه خانه ملت و در جریان بررسی بخش الزامات مصارف لایحه بودجه سال ۱۴۰۵ کل کشور، جدول شماره ۱۴ ماده واحده با عنوان منابع هدفمندسازی یارانه ها را با ۱۲۷ رأی موافق، ۶۱ رأی مخالف و ۳ رأی ممتنع از مجموع ۱۹۹ نماینده حاضر در صحن تصویب کردند. در ردیف های ۱۱۰ و ۱۱۱ جدول شماره ۱۴ بودجه سال آینده، دولت درخواست کسب درآمد از محل فروش گندم به قیمت غیر یارانه ای و فروش بنزین وارداتی به نرخ غیر یارانه ای را مطرح کرده بود که مجلس با آن موافقت کرد. براین اساس، دولت در سال آینده می تواند ۲۹۰ هزار میلیارد تومان از محل آزادسازی قیمت آرد و نان و ۵۴۸ هزار میلیارد تومان از محل آزادسازی قیمت بنزین درآمد کسب کند. طبق مصوبه مجلس، دولت درآمد حاصله از گران کردن نان و بنزین را باید به صورت یارانه به ذینفع نهایی (خانوارها) پرداخت کند بدین معنا که این پول به یارانه نقدی یا کالا برگ خانوارها اضافه خواهد شد. محسن زنگنه، عضو کمیسیون برنامه و بودجه مجلس، هم در جلسه دیروز مجلس تذکر داد که با رأی به جدول شماره ۱۴ بودجه، در واقع مجلس به دولت مجوز آزادسازی قیمت بنزین را می دهد. لازم به ذکر است که قیمت بنزین وارداتی بیش از ۵۰ هزار تومان است و اگر دولت بخواهد از مجوز مجلس استفاده کند، باید حدود ۲۰ میلیون لیتر بنزین وارداتی



ابتکار ایران در نظم جدید جهانی:

فناوری های تحول آفرین و زنجیره ارزش

رضا بخشی آتی

جهان امروز در آستانه تحولی بنیادین و گذار از نظم سنتی به یک «نظم نوین جهانی» است. این دگرگونی که ابعاد مختلف سیاسی، اقتصادی و ژئوپلیتیک را در برمی گیرد، با تغییر در ماهیت منابع قدرت، ظهور بازیگران نوظهور و بازتعریف زنجیره های ارزش جهانی همراه است. این نوشتار به بررسی مؤلفه های کلیدی این نظم جدید، از جمله تغییر در سبد انرژی، انقلاب فناوری در نیروی کار، احیای کریدورهای زمینی (جاده ابریشم نوین) و ظهور بلوک های قدرت اقتصادی در مقابل هژمونی سنتی می پردازد.

گذار انرژی و ژئوپلیتیک فلزات راهبردی

نخستین و شاید مهم ترین مؤلفه در نظم جدید، تغییر ماهیت امنیت انرژی است. نفت سنتی که برای دهه ها محور اصلی معادلات قدرت در خاورمیانه و جهان بود، به تدریج جایگاه هژمونیک خود را از دست داده و جای خود را به منابع انرژی تجدیدپذیر، به ویژه انرژی خورشیدی می دهد.

با پیشرفت های خیره کننده فناوری، هزینه تمام شده تولید برق خورشیدی سیری نزولی داشته و اقتصادی تر شده است. به عنوان یک نمونه موردی شاخص، می توان به یکی از بزرگترین مزارع خورشیدی جهان در چین اشاره کرد که مساحتی معادل شهر نیویورک دارد و با ظرفیت ۵۰۰ مگاوات (معادل ۵ نیروگاه بزرگ حرارتی)، نمادی از این تغییر پارادایم است. این منبع انرژی برخلاف سوخت های فسیلی، پایان ناپذیر بوده و فاقد آلایندگی های زیست محیطی است. چالش اصلی انرژی خورشیدی، عدم امکان تولید در شب است؛ لذا مسئله «خیره سازی انرژی» و صنعت باتری سازی به گلوگاه استراتژیک تبدیل شده است. در این راستا، تقاضا برای فلزاتی همچون لیتیوم، گرافیت، نیکل، کربالت و مس به شدت افزایش یافته است. در اقتصاد سیاسی جدید، این فلزات حکم «نفت نوین» را دارند. رقابت قدرت های بزرگ اکنون بر سر تسلط بر معادن و زنجیره ارزش این فلزات شکل گرفته است، زیرا نه تنها ذخیره سازی برق شبکه، بلکه برقی سازی صنعت حمل و نقل (خودروها، قطارها و لجستیک) نیز مأملاً به این منابع وابسته است.

ریانیک پیشرفته و هوش مصنوعی

مؤلفه دوم نظم جدید، ظهور نسل جدیدی از نیروی کار حاصل از هم افزایی «ریانیک پیشرفته» و «هوش مصنوعی» است. این تحول، محدودیت های سنتی نیروی کار انسانی را از میان برداشته است. از جمله مزایای نیروی کار ریانیک این است که قابلیت تولید نامحدود دارد، یعنی امکان فعالیت ۲۴ ساعته در سه شیفت کاری بدون خستگی را دارد. مزیت دوم بهره وری و هزینه است که کاهش چشمگیر هزینه های تولید و افزایش تیراژ محصول را به دنبال خواهد داشت و مزیت سوم نیز اینجاست که به دلیل حذف خطرات جانی و ارتقای استانداردهای سلامت محیط کار است.

این تحول به ویژه برای کشورهایی که با بحران پیری جمعیت و کاهش نیروی کار مواجه هستند، یک راهکار راهبردی است. نمونه بارز این امر، کارخانجات کمالآر باتریک در چین، آمریکا، ژاپن و کره جنوبی (به ویژه در صنعت خودرو سازی) است که پیش بینی می شود طی دهه آینده منجر به جهش قابل توجه در تولید ناخالص داخلی (GDP) این کشورها شود.

ژئواکونومی و ترانزیت واینگا: جاده ابریشم جدید چین

مؤلفه سوم، تغییر در نقشه لجستیک جهانی و احیای مسیرهای تجاری زمینی است. این امر به معنای بازتعریف زنجیره های ارزش و کاهش وابستگی به مسیرهای دریایی سنتی است که پس از انقلاب صنعتی شکل گرفته بودند.

اقتصاد چین و قدرت های آسیایی به شدت به مسیرهای دریایی (تنگه مالاکا، کانال سوئز و باب المندب) وابسته اند. این مسیرها دارای دو چالش عمده هستند. یک چالش آسیب پذیری نظامی است. حضور پایگاه های نظامی ایالات متحده در مناطقی مانند تنگه مالاکا و آسیای جنوب شرقی، تجارت دریایی چین را در صورت بروز تنش، با خطر انسداد مواجه می کند. چالش بعدی انسداد فیزیکی است. حادثه بسته شدن کانال سوئز (به مدت ۱۷ روز توسط یک کشتی) نشان داد که گلوگاه های دریایی تا چه حد شکننده هستند.

برای مقابله با این تهدیدات، چین طرح «یک کمربند-یک راه» (جاده ابریشم جدید) را با تمرکز بر سه محور زمینی دنبال می کند. کریدور شمالی (روسیه) که به دلیل جنگ اوکراین و یخبندان های فصلی، فعلاً با محدودیت مواجه است.

کریدور میانی (قزاقستان-خزر-آذربایجان-ترکیه) که عملاً برای دور زدن ایران و روسیه طراحی شده است و کریدور ایران که کوتاه ترین، بانبات ترین و امن ترین مسیر که زیر ضربه هیچ قدرت رقابتی (مانند آمریکا) نیست. اگرچه تحریم ها مانعی فعلی هستند، اما پیش بینی می شود با کم رنگ شدن اثر تحریم ها، ایران به حلقه وصل اصلی در زنجیره ارزش آسیای شرقی به اروپا تبدیل شود.

آمرایا توسعه و شکاف شرق و غرب

بررسی شاخص های صنعتی و اقتصادی نشان می دهد که جهان شاهد یک خیزش اقتصادی در شرق آسیاست. مشابه آنچه در قرن ۱۸ در اروپا و آمریکای شمالی رخ داد. به عنوان مثال می توان به شاخص های کلیدی توسعه چین اشاره کرد. درآمد سرانه خانوار چینی از ۱۰۰۰ دلار در سال ۱۹۵۰ به ۱۲۰۰۰ دلار در سال ۲۰۲۳ افزایش یافته است. شبکه عظیم قطارهای پرسرعت (۳۰۰ کیلومتر بر ساعت) که تمامی شهرهای بالای ۵۰۰ هزار نفر را به هم متصل کرده، توسعه یافته است؛ زیرساختی که در آمریکا و اروپا نظیر ندارد. در زمینه انرژی نیز چین با ۸۸۷ هزار مگاوات ظرفیت نصب شده خورشیدی (در برابر ۱۱۷ هزار مگاوات آمریکا) و ۵۲۱ هزار مگاوات ظرفیت بادی (در برابر ۱۵۳ هزار مگاوات آمریکا)، پیشتر مطلق انرژی پاک است. همچنین چین با ۲۰۵ هزار میلیارد دلار صادرات (در برابر ۲ هزار میلیارد دلار آمریکا) و مازاد تجاری ۶۰۰ میلیارد دلاری، بزرگترین صادرکننده جهان است. سیاست های تعرفه ای آمریکا نیز تلاشی برای بر کردن این شکاف فزاینده ارزیابی می شود.

مجموعه تحولات فوق منجر به پایان نظم تک قطبی و شکل گیری جهان چند قطبی شده است. در این نظم جدید، کشورها در قالب «بلوک های اقتصادی-سیاسی» سازماندهی می شوند. به عنوان مثال بریکس که ائتلافی از قدرت های نوظهور که به عنوان وزنهای در برابر گروه هفت عمل می کند و سازمان همکاری شانگهای که با محوریت چین و عضویت کشورهای نظیر ایران، الگویی شبیه به اتحادیه اروپا را در شرق دنبال می کند از جمله یگسان سازی تعرفه ها، استانداردها و حرکت به سوی از واحد. از سوی دیگر سند جدید استراتژی امنیت ملی آمریکا، به صراحت کاهش نفوذ جهانی این کشور را پذیرفته است. اولویت دهی به آمریکای لاتین و کاهش تمرکز بر خاورمیانه و آسیا، نشانگر پذیرش واقعیت جهان چند قطبی و ناتوانی در حفظ هژمونی مطلق گذشته است.

گزارش

به نظرمی رسد ناامیدی ترامپ از تحقق اهداف خود از طریق درگیری نظامی، دولت وی را به سمت اعمال فشار اقتصادی سوق داده که تا پید تعرفه ۲۵ درصدی بر شرکای تجاری ایران نیز در این راستا است.

هم زمان با تحول نظام بین الملل از ساختار تک قطبی به سمت نظامی چند مرکزی و رقابتی، ایالات متحده ظرفیت خود را برای باقی ماندن به عنوان تنها بازیگر تعیین کننده جهان از دست می دهد. در این چارچوب، اظهارات تند اخیر، تهدیدهای نظامی و تحریم های تجاری اعمال شده توسط ایالات متحده علیه ایران، علاوه بر تشدید فشار بر تهران، اساساً به عنوان بخشی از یک راهبرد ژئوپلیتیکی کلان با هدف محاصره چین، روسیه و حتی ترکیه ارزیابی می شود.

نقش راهبردی انرژی

اعلام آمریکا مبنی بر اعمال ۲۵ درصد عوارض گمرکی بیشتر بر کشورهای طرف تجاری ایران نشان می دهد که ابزارهای اقتصادی به کار گرفته شده اند، زیرا در حال حاضر گزینه های نظامی روی میز نیستند؛ به عبارت دیگر، ایالات متحده متوجه شده است که نمی تواند از طریق نظامی در ایران به پیروزی برسد.

برخلاف نمونه های افغانستان، عراق، لیبی یا ونزوئلا، ایران دارای یک سنت حکومتی ریشه دار، سرزمینی وسیع و جمعیتی تقریباً ۹۰ میلیون نفری است. درواقع، ایران فقط یک کشور خاورمیانه ای نیست که پس از جنگ جهانی اول با خط کش ایامداد براساس علایق کسی روی نقشه ایجاد شده باشد.

اهمیت راهبردی ایران برای ایالات متحده عمدتاً ناشی از همکاری انرژی محور ایران با چین است. براساس برخی گزارش ها، طبق توافق امضا شده بین چین و ایران در سال ۲۰۲۱ که به مدت ۲۵ سال

اعتبار دارد، پکن متعهد به سرمایه گذاری تقریباً ۴۰۰ میلیارد دلار در کشور می شود. در مقابل، چین تأمین نفت بلندمدت از ایران را با قیمت های ترجیحی تضمین کرده است. امروزه، این واقعیت که تقریباً ۸۰ درصد از نفت ایران به چین صادر می شود و سهم چین در تجارت خارجی ایران به ۳۰ درصد رسیده است، ماهیت راهبردی رابطه بین دو کشور را تقویت می کند. درنتیجه، یکی از اهداف اصلی فشار ایالات متحده بر ایران، قطع پیوند انرژی محور است که چین از طریق واردات از ایران برای اقتصاد خود بهره می گیرد.

از همین روی، ذخایر عظیم نفتی اثبات شده ونزوئلا و ایران در قلب رقابت ژئوپلیتیکی انرژی ایالات متحده قرار دارد. در حالی که ایران از نظر ذخایر نفتی پس از ونزوئلا و عربستان سعودی در رتبه سوم جهان قرار دارد، از نظر ذخایر گاز طبیعی پس از روسیه دومین کشور بزرگ است.

در این چارچوب، تلاش های ایالات متحده برای ایجاد نفوذ بر منابع نفتی ونزوئلا با هدف قرار دادن نیکلاس مادورو، امتداد راهبرد هژمونیک آن با هدف حفظ جایگاه دلار به عنوان ارز ذخیره در بازارهای جهانی انرژی است. به طور مشابه، ایالات متحده در چارچوب این رقابت به دنبال حفظ نقش تعیین کننده خود در منابع نفتی ایران است.

به باور کارشناسان، ترامپ در کوتاه مدت به نتایج دلخواه خود در ایران دست نمی یابد و با زتاب درآمدهای نفتی ونزوئلا بر اقتصاد

آمریکا تا پایان سال ۲۰۲۶ امکان پذیر نخواهد بود؛ زیرا نفت ونزوئلا نفت سنگینی است که فرآوری آن بسیار دشوار بوده و خریدار جهانی آن، سنگین ترین هزینه اقتصادی و

راهبردی توسط کشورهای آسیا و اقیانوسیه، در درجه نخست چین و پس از آن هند و ژاپن، پرداخت خواهد شد؛ بنابراین، بر اساس

برگردها چند به هر قیمتی از ایران حمایت خواهد کرد.



رمزگشایی از اهداف تعرفه ۲۵ درصدی ترامپ بر ایران

ترامپ در تلاش است حمایت عمومی برای انتخابات کنگره در پایان سال ۲۰۲۶ جلب کند. اگر وی اکثریت سنارا در این انتخابات از دست بدهد، شرایط برای وی دشوارتر خواهد شد. در کنار بحران اقتصادی در ایالات متحده و پرونده های اپستین علیه ترامپ، بسیاری از مسائل دیگر نیز می تواند باعث کاهش نفوذ جهانی وی شود.

تنگه هرمز و بازارهای مالی

باید توجه داشت که یک عملیات نظامی گسترده علیه ایران می تواند خطر ستن تنگه هرمز را به همراه داشته باشد. در شرایط کنونی، تنگه هرمز به عنوان نقطه کلیدی امنیت انرژی جهان عمل می کند. از سال ۲۰۲۴، به طور میانگین روزانه ۲۰.۳ میلیون بشکه نفت و فرآورده های نفتی و ۲۹۰ میلیون مترمکعب گاز طبیعی مایع (LNG)

از طریق تنگه هرمز جابه جایی می شود. تقریباً ۳۰ درصد از تجارت دریایی نفت جهان و ۲۰ درصد از تجارت جهانی LNG از این تنگه عبور می کند.

علاوه بر این، در سال ۲۰۲۴، ۸۰ درصد هرمز به بازار آسیا و ۲۰ درصد به اروپا ارسال شده است. این داده ها به وضوح نشان می دهند که در صورت بسته شدن تنگه یا به خطر افتادن امنیت آن، سنگین ترین هزینه اقتصادی و راهبردی توسط کشورهای آسیا و اقیانوسیه، در درجه نخست چین و پس از آن هند و ژاپن، پرداخت خواهد شد؛ بنابراین، بر اساس برگردها چند به هر قیمتی از ایران حمایت خواهد کرد.

حملات اسرائیل و ایالات متحده، به ویژه زیرساخت های هسته ای ایران در خرداد سال جاری، تأثیر دومینویی بر بازارهای جهانی نفت داشته و ارزش نفت خام برنت در هفته اول جنگ حدود ۱۰ درصد افزایش یافت. این نوسانات قیمت تحت تأثیر رفتارهای سوداگرانه ناشی از عدم قطعیت ژئوپلیتیکی و سوالات مربوط به ظرفیت عرضه است.

با این حال، بازارها نه فقط به اظهارات مبتنی بر داده ها، بلکه به اظهارات سیاسی نیز واکنش نشان می دهند. تخمین های عبور از ۱۰۰ دلار و نزدیک شدن به ۱۵۰ دلار، سناریوهایی را مطرح می کند که می تواند نه فقط بخش انرژی، بلکه کل سیستم اقتصادی را متزلزل کند. به هر حال نفت یکی از سنگ بناهای رشد جهانی است و افزایش قیمت آن می تواند تولید و رشد جهانی را کاهش دهد.

تنگه هرمز در حال حاضر یک نقطه کانونی توجه است و تقریباً یک پنجم تجارت جهانی نفت و گاز طبیعی مایع در آن انجام می شود. بسته شدن این تنگه توسط ایران یا اختلال در تردد کشتی ها می تواند تأثیر قابل توجهی بر قیمت انرژی بگذارد. احتمال بسته شدن تنگه هرمز در زمان جنگ شدید بین تهران و واشنگتن، نیاز به مسیرهای تجاری جدید را نیز مطرح کرده است. بسته شدن احتمالی این تنگه که مستقیماً بر حمل و نقل دریایی تأثیری می گذارد، می تواند با افزایش حق بیمه و نرخ حمل بار، منجر به افزایش هزینه ها در تجارت بین المللی شود.

در حال حاضر، ظرفیت محدود مسیرهای جایگزین خطر بیشتری را ایجاد می کند. به عنوان مثال، اثرات مثبت پروژه جاده توسعه که انتظار می رود بیش از ۵۰ میلیارد دلار به تولید در دهه آینده کمک کند و توسعه اقتصادی منطقه ای را ارتقا دهد، می تواند با بسته شدن تنگه هرمز تهدید شود.

باید توجه داشت که افزایش قیمت انرژی مستقیماً بر تورم در مقیاس جهانی اثر می گذارد. به عنوان مثال، انتظار می رود افزایش ۱۰ درصدی قیمت نفت باعث افزایش ۰.۴ واحدی تورم شود، اگرچه این تأثیر ممکن است از کشوری به کشور دیگر متفاوت باشد. این وضعیت می تواند بانک های مرکزی مانند فدرال رزرو و بانک مرکزی اروپا را که در طول سال ۲۰۲۴ کاهش نرخ بهره را اعلام کرده اند، به احتیاط وادار کند. هرچند بازار پس از جنگ دوازده روزه آرام شده اما تشدید تنش در منطقه از نظر تصمیمات سیاست پولی بسیار مهم است.

همچنین، در دهه های اخیر با کاهش ارزش پول بسیاری از کشورها، سرمایه ها را به سمت دارایی های امن به ویژه اوراق خزانه داری آمریکا و طلا، سرازیر کرده که یک تحول منفی برای اقتصادهای نوظهور است. این نوسانات می تواند منجر به افزایش فشار تورمی و شکنندگی بیشتر سیاست های پولی در اقتصادهای نوظهور شود. علاوه بر این، افزایش تقاضا برای طلا می تواند منجر به تغییراتی در ترکیب ارزهای ذخیره شود.

با این حال، تحلیل های دقیق از تأثیر جنگ بر اقتصاد جهانی نشان می دهد که گسترش درگیری می تواند منجر به انقباض قابل توجه درآمد ملی جهانی شود. این کاهش درآمد در صورت تشدید جنگ ممکن است به تقریباً ۱ تریلیون دلار برسد.

درنتیجه، ایالات متحده دریافته است که نمی تواند ایران را از طریق

روش های نظامی در جهت دلخواه خود تغییر دهد. درنتیجه، واشنگتن اعلام کرد که ۲۵ درصد عوارض گمرکی دیگر بر کشورهای طرف تجاری با ایران اعمال خواهد کرد.

به عبارت دیگر، آمریکا با درک اینکه نمی تواند از طریق نظامی به اهداف خود برسد، بار دیگر تحریم های اقتصادی را به محنه آورده است. در مقابل، ایران نیز خود را با رژیم تحریم ها که از سال ۱۹۷۹ ادامه داشته، وفق داده و ظرفیت دور زدن این تحریم ها را به ویژه از طریق چین توسعه داده است؛ بنابراین، انتظار می رود آخرین اقدامات ایالات متحده تأثیر محدودی بر ایران داشته باشد.

ایالات متحده دریافته است که نمی تواند ایران را از طریق روش های نظامی در جهت دلخواه خود تغییر دهد. در نتیجه،

واشنگتن اعلام کرده که ۲۵ درصد عوارض گمرکی دیگر بر کشورهای طرف تجاری با ایران اعمال خواهد کرد

(کمترین ضربه جینی) در بازه سال های ۱۳۸۵ تا ۱۳۹۰ اثبت شده است، این آمار اثبات می کند که «ثروت ملی» لزوماً به معنای «رفاه ملی» نیست، مگر آنکه سیستم توزیع عادلانه ای وجود داشته باشد.

شاخص توسعه انسانی (HDI): متردقیق تری برای سنجش رفاه

علاوه بر ضربه جینی، جامعه جهانی برای سنجش واقعی رفاه و کیفیت زندگی، از شاخصی جامع تر به نام «شاخص توسعه انسانی» (HDI) استفاده می کند، این شاخص ترکیبی از سه مؤلفه کلیدی است: «امید به زندگی و سلامت»، «آموزش» و «سطح استاندارد زندگی».

بررسی روند شاخص توسعه انسانی ایران نشان می دهد که از سال ۱۹۹۰ تا ۲۰۲۳، ایران رشدی مداوم و حدود ۵۰ درصدی را در این شاخص تجربه کرده است. حرکت از اعداد پایین (حدود ۰.۵۷) به سمت شاخص های توسعه یافته گي بالا (حدود ۰.۸۰)، نشان دهنده بهبود زیرساخت های سلامت، برای آحاد جامعه است.

این رشد در حالی به دست آمده است که جمعیت کشور حدود ۳ برابر شده و درآمد های نفتی سرانه به شدت کاهش یافته است. آنچه امروز به عنوان «رویا» از دوران پهلوی به نسل جوانی که آن دوران را ندیده اند فروخته می شود، با واقعیت های آماری همخوانی ندارد.

پروژه تظهير اقتصادي آن دوران، غالباً با تکیه بر آمارهای خام نفتی و نادیده گرفتن شاخص های حیاتی نظیر ضربه جینی و توسعه انسانی صورت می گیرد؛ غافل از اینکه رفاه واقعی نه در فروش نفت خام، بلکه در توانمندسازی انسان ها و توزیع عادلانه فرصت ها نهفته است.

قرار داشت،

این بدان معناست که آن درآمدهای کلان نفتی و رشد تولید ناخالص داخلی، بر سر سفره عموم مردم نیامد و صرف رفاه عمومی نشد، بلکه به جیب طبقه خاص و وابستگان دربار سرازیر شد، این شکاف طبقاتی عمیق، خود یکی از موتورهای محرک نارضایتی اجتماعی و وقوع انقلاب اسلامی در سال ۵۷ بود.

پس از انقلاب اسلامی، روند نابرابری کاهش محسوسی داشته است. با وجود نوسانات اقتصادی، توزیع ثروت نسبت به دوران پهلوی عادلانه تر شده و بهترین وضعیت عدالت اقتصادی را در سطح جهانی تجربه می کرد و بالای مرز ۰.۵

برابر کرد. در علم اقتصاد، تزریق ناگهانی ارزهای نفتی به اقتصاد بدون زیرساخت تولیدی، منجر به پدیده ای به نام «بیماری هلندی» می شود؛ وضعیتی که در آن درآمد سرانه روی کاغذ بالا می رود، اما در عمل منجر به تورم افسارگسیخته و نابودی تولید داخلی می شود و رفاهی برای عموم مردم ایجاد نمی کند، بنابراین، درآمد سرانه لزوماً هم معنی با «شاخص رفاه» نیست.

عدالت اقتصادی زیرسایه دلارهای نفتی: بررسی ضربه جینی

اگر درآمد سرانه به دلیل وابستگی به نفت معیار

به سمت دارایی‌های نقدشونده‌تر مانند طلا بوده است. برای سیاست‌گذار روشن است که بازار مسکن به‌طور ساختاری با تحولات بازارهای مالی مانند طلا و ارز پیوند خورده، اما شدت و سرعت واکنش آن کمتر است؛ بنابراین کنترل نوسانات ارزی و مدیریت بازارهای مالی شرط لازم ثبات و پیش‌بینی‌پذیری در بخش مسکن محسوب می‌شود.

نوسانات ارزی چگونه بازار مسکن را به‌رکود می‌کشد؟

همچنین بررسی‌ها نشان می‌دهد که از ابتدای سال ۱۳۹۴ تا انتهای ۱۴۰۲، با افزایش تدریجی و سپس جهش نرخ ارز غیررسمی، مجموع تعداد معاملات فصلی در بازار مسکن تهران روندی نوسانی و درمجموع نزولی را طی کرده است. از سال ۱۳۹۷ هم‌زمان با جهش ارزی، تعداد معاملات به‌طور محسوس کاهش یافت و از قله‌های بالای ۴۵ هزار معامله در هر فصل به کف‌هایی کمتر از ۱۰ هزار مورد رسید که نشان‌دهنده تأثیر منفی افزایش نرخ ارز بر توان خرید و فعالیت بازار مسکن است.

از طرفی افزایش نرخ ارز باعث رشد شدید قیمت مسکن (به‌ویژه در کلان‌شهرها) شده و فاصله آن با قدرت خرید خانوارها را بیشتر کرده است. در شرایط جهش ارزی، تقاضای مصرفی به‌شدت کاهش یافته و بازار به سمت رکود معاملاتی می‌رود. در عین حال، برخی جهش‌های فصلی در معاملات به‌ویژه در دوره‌های کوتاه ثبات نسبی با کاهش انتظارات تورمی، دیده می‌شود که بیشتر به‌رفتار هیجانی یا گمانه‌زنی سرمایه‌گذاران برمی‌گردد و به بازگشت پایدار تقاضای مصرفی مربوط نمی‌شود. بنابراین، رابطه‌ای معکوس میان نرخ ارز و حجم معاملات مسکن قابل مشاهده است. افزایش مداوم نرخ ارز به دلیل اثرگذاری بر هزینه‌های ساخت، انتظارات تورمی و قیمت دارایی‌ها، موجب کاهش سود ساخت، رکود معاملاتی و کاهش نقدشوندگی بازار مسکن شده است. استمرار این وضعیت می‌تواند به کاهش ساخت‌وساز و تعمیق بحران مسکن در بلندمدت منجر شود، مگر آنکه سیاست‌های پایدار ارزی و مالی باعث کنترل انتظارات و افزایش

قدرت خرید مصرف‌کنندگان شود. درمجموع، نوسانات بازارهای مالی به‌ویژه نرخ ارز، مسیر جریان سرمایه در بخش مسکن را تعیین می‌کند. افزایش نرخ ارز موجب رشد قیمت مسکن و کاهش معاملات شده، در حالی که رونق بازار سرمایه، سرمایه‌گذاران را از ساخت‌وساز منحرف کرده است. همچنین جهش‌های ارزی نیز با افزایش هزینه‌های ساخت و کاهش قدرت خرید، موجب رکود معاملات شده‌اند. طلا نیز هرچند در مقاطع بحرانی نقش رقیب کوتاه‌مدت را ایفا می‌کند، اما در بلندمدت تأثیر پایداری بر بازار مسکن ندارد.



رشد بازارهای مالی نسبت به ۱۳۹۰؛ طلا ۵۲، مسکن ۳۹ و ارز ۳۸ برابر

گزارش

حسین جعفری حقگو

نوسانات بازارهای مالی، به‌ویژه ارز و طلا، نقش مهمی در جهت‌دهی سرمایه‌ها و رفتار بازار مسکن دارد. افزایش نرخ ارز به رشد قیمت مسکن و کاهش معاملات منجر می‌شود و توان خرید خانوادها را کاهش می‌دهد. در حالی‌که طلا در دوره‌های بحرانی پناهگاه سرمایه محسوب می‌شود، اما در بلندمدت اثر پایداری بر مسکن ندارد. ماهیت بلندمدت و کم‌نقدشونده مسکن سبب می‌شود واکنش آن به تحولات مالی کندتر باشد.

عملکرد سایر بازارها، به‌ویژه بازار ارز و طلا، می‌تواند نقش تعیین‌کننده‌ای در جهت‌دهی سرمایه‌ها به بخش مسکن یا خروج آن ایفا کند. در دوره‌هایی که نرخ ارز و قیمت طلا افزایش می‌یابد، بخشی از سرمایه‌ها برای حفظ ارزش پول به

ابتکار ایران در نظم جدید جهانی:

تعمیق تعامل راهبردی با چین

مهدی رزم‌آهنگ

مدیر گروه اقتصاد بین‌الملل مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی

در دوران گذار، نظم بین‌الملل و تغییر ثقل قدرت

جهانی به سمت آسیا، بازتعریف جایگاه جمهوری اسلامی ایران در زنجیره‌های ارزش منطقه‌ای و جهانی، نه یک انتخاب، بلکه یک ضرورت اجتناب‌ناپذیر است. رونق گرفتن و بازویز جوهر حاصل از صادرات انرژی به حساب‌های اروپایی برای خرید کالای اساسی، نشان‌دهنده عدم بلوغ در درک محدودیت‌های ناشی از تحریم در نظام پرداخت بین‌المللی است. دومین آسیب رویکرد یک‌جانبه و تقاضامحور است. مذاکرات اقتصادی غالباً بر اساس فهرست نیازهای ایران تنظیم می‌شود، نه بر اساس فرصت‌های مشترک. برای مثال در حوزه ارزی اصرار مداوم بردیافت ارزهای جهان‌روا (مانند درهم) بدون توجه به محدودیت‌های منابع ارزی طرف مقابل هستیم؛ در حوزه انرژی در مدل‌های سنتی فروش و وارداتی مستقل فرآورده‌های نفتی در بازار از چین که با ساختار بازار انرژی آن کشور در تضاد است، بافضای داریم. سومین آسیب نیز عدم انطباق با زنجیره ارزش جهانی متناسب با رویکرد کشور چین است. یکی از مصادیق بارز شکاف ادراکی، در حوزه انرژی خورشیدی قابل‌مشاهده است. رویکرد ایران عمدتاً مبتنی بر خرید و تأمین کالای (مانند پنل وایفوتون) است، در حالی‌که استراتژی کلان چین، توسعه زنجیره ارزش و سرمایه‌گذاری مشترک در تولید است. عدم تطبیق پیشنهاد ایران (خرید صرف) با راهبرد چین (توسعه زنجیره ارزش)، منجر به ن‌بست در مذاکرات شده و این تصور غلط را ایجاد می‌کند که امکان همکاری وجود ندارد.

آسیب‌شناسی نهادهای تورم‌ساختاری و فقدان یکنه‌های کشانشی

در ساختار اجرائی ایران دچار عارضه نارسایی‌های صورتی شده است. ایجاد متعدد شوراها، کمیسیون‌های مشترک و کمیته‌های عالی، بدون پشتوانه کارشناسی، منجر به اطاله فرآیندها شده است. در این میان آسیب اصلی، فقدان دبیرخانه‌های فنی و تخصصی است. مقامات عالی‌رتبه سیاسی که مسئولیت این شوراها را بر عهده دارند، به دلیل مشغله‌های کلان، امکان ورود به لایه‌های فنی و حل‌حله‌های تخصصی میان‌دستگاه‌های زیربط را ندارند. در نتیجه، مذاکرات در سطح کلان، تشریفات دیپلماتیک و تقاضنامه‌های غیرالزام‌آور (در حد MOU) باقی می‌ماند و به قراردادهای اجرائی تبدیل نمی‌شود.

الگوی اولویت‌بندی بقا تا توسعه

برای خروج از ایستایی فعلی، ضروری است از رویکرد کلی نگر که تمامی حوزه‌ها را اولویت می‌پندارد فاصله گرفته و نیازها را در دو فاز زمانی تفکیک نمود. در فاز اول باید پروژه‌ها را در پیش گرفت؛ به عبارت دیگر در کوتاه‌مدت و با توجه به فشارهای اقتصادی، تمرکز باید بر حل چالش‌های حیاتی باشد. این چالش‌ها عبارتند از: دسترسی به منابع ارزی؛ طراحی سازوکارهای تسویه برای دسترسی به منابع ارزی جهت مدیریت بازار ارز؛ امنیت غذایی؛ تضمین واردات کالاهای اساسی از مسیرهای امن و غیرتحریمی؛ تجارت ایمن؛ ایجاد کانال‌های مالی و نهانتاری که خارج از چتر نظارتی ایالات متحده عمل کنند. سپس در فاز دوم باید با اتخاذ راهبرد توسعه‌گام در توسعه موضوعی تعاملات با چین نهاد؛ یعنی پس از تثبیت فاز باقی، می‌توان به اجرائی‌سازی مفاد توسعه‌ای سند ۲۵ساله پرداخت. این فاز شامل پروژه‌ها و طرح‌هایی است که ماهیت زیرساختی و بلندمدت دارد. از جمله اتصال به نظام بانکی جایگزین (مانند CIPS)، بهره‌گیری از ارزهای دیجیتال بانک مرکزی (CBDC)، سرمایه‌گذاری‌های کلان در زیرساخت‌ها، گردش‌ها و صنایع پرتوشویی، توسعه همکاری‌های علمی و گردشگری و طرح‌های مشابه. نکته حیاتی این است که خلط میان این دو فاز و تلاش برای اجرای هم‌زمان پروژه‌های بلندمدت بدون حل مسائل روزمره (مانند تسویه ارزی)، عامل اصلی ناکارآمدی فعلی است.

این بازارهای نقدشونده منتقل می‌شود و تمایل به سرمایه‌گذاری بلندمدت در ساخت‌وساز گش می‌یابد. در مقابل، ثبات نسبی در بازارهای مالی و کاهش بازدهی دارایی‌های جایگزین، انگیزه ورود سرمایه به بخش مسکن و افزایش فعالیت‌های ساختمانی را تقویت می‌کند.

انترنوسانات ارز و طلا بر بازار مسکن: رابطه‌ای هم‌جهت اما نابرابر
بررسی آمارها نشان می‌دهد که رشد قیمت مسکن، رشد نرخ ارز در بازار غیررسمی و رشد قیمت طلا از سال ۱۳۹۶ به بعد تقریباً هم‌جهت و هم‌زمان اتفاق افتاده است. مشاهده می‌شود که تا سال ۱۳۹۶ روند رشد در هر سه بازار نسبتاً محدود و نزندی به یکدیگر بوده، اما در سال‌های ۱۳۹۷ تا ۱۴۰۰، نرخ ارز غیررسمی جهش‌های متعددی را تجربه کرده و طلا نیز تقریباً همان مسیر را دنبال کرده است؛ با این حال بازار مسکن با کمی تأخیر و شدت کمتر رشد کرده است. این تفاوت ناشی از ماهیت کمتر نقدشونده و بلندمدت‌تر دارایی مسکن است که مانع از بروز جهش‌های آنی و مشابه طلا و ارز می‌شود؛ به عبارت

می‌کند که ایران و چین ظرفیت ارتقا به سطح سوم، یعنی هم‌پوشان‌سازی اق‌های توسعه را دارند. در این سطح، منطق حاکم بر روابط، منطق بازی با حاصل جمع مضامع است، به این معنا که شکست یکی به مثابه شکست دیگری و پیروزی یکی، ضامن پیروزی دیگری است. برای گذار از سطح بقا به سطح راهبردی، ابزارهای متعارف سیاست‌گذاری اقتصادی ناکارآمد هستند. در پارادایم توسعه‌محور، تأکید بر شاخص‌های حکمرانی خوب نظیر مقررات‌زدایی، تسهیل صدور مجوز، شفافیت و رقابت آزاد است. این ابزارها برای شرایط صلح و ثبات طراحی شده‌اند؛ اما در شرایط جنگ اقتصادی و تغییر نظم جهانی، ما نیازمند رویکردی تخریب‌خلاق شویم؛ یعنی وگذار به پارادایم Statecraft. Statecraft ترکیبی از State یعنی حاکمیت و Craft به معنای مهارت و هنر است. این رویکرد بیانگر استفاده هنرمندانه، یکپارچه و هماهنگ از تمامی ابزارهای قدرت (ملی (اقتصادی، دیپلماتیک، نظامی و اطلاعاتی) برای تحقق یک هدف راهبردی است.

برای گذار از سطح بقا به سطح راهبردی، ابزارهای متعارف سیاست‌گذاری اقتصادی ناکارآمد هستند. در پارادایم توسعه‌محور، تأکید بر شاخص‌های حکمرانی خوب نظیر مقررات‌زدایی، تسهیل صدور مجوز، شفافیت و رقابت آزاد است. این ابزارها برای شرایط صلح و ثبات طراحی شده‌اند؛ اما در شرایط جنگ اقتصادی و تغییر نظم جهانی، ما نیازمند رویکردی تخریب‌خلاق شویم؛ یعنی وگذار به پارادایم Statecraft. Statecraft ترکیبی از State یعنی حاکمیت و Craft به معنای مهارت و هنر است. این رویکرد بیانگر استفاده هنرمندانه، یکپارچه و هماهنگ از تمامی ابزارهای قدرت (ملی (اقتصادی، دیپلماتیک، نظامی و اطلاعاتی) برای تحقق یک هدف راهبردی است. از سوی دیگر در رویکرد کل حکومت برخلاف رویکرد شومپیتری و گذار به پارادایم Statecraft، تمرکز از گذار از سطح تجارت دوجانبه به سطح هم‌پوشان‌سازی اق‌های توسعه است؛ وضعیتی که در آن امنیت اقتصادی و زنجیره تأمین دو کشور به یکدیگر گره می‌خورد. بر این اساس، نقشه‌ای سه‌لایه شامل اقدامات «اق‌آفرین» مانند اتصال به CPEC و ویژگی‌های این سطح عبارتند از: تسهیل نقش دولت در تسهیل کار حداقلی تقلیل می‌دهد، دولت نقش مأموریت‌ارایفا می‌کند. سیاست صنعتی، آمایش سرزمین و دیپلماسی اقتصادی، نه به صورت جزیره‌ای، بلکه به صورت درهم‌تنیده و با رویکرد از بیرون به داخل بازتعریف می‌شوند. منظور از رویکرد از بیرون به داخل، تعریف نقش داخلی بر اساس مأموریت بین‌المللی است. در این چارچوب، تمرکز از تجارت کالاهای خرد به سمت شاهرگ‌های درهم‌تنیده یعنی حوزه‌های انرژی، ترانزیت راهبردی، فناوری‌های پیشرفته، کامودیتی‌های حیاتی و ساختار تسویه مالی تغییر می‌کند.

تقاطع نیازهای راهبردی ایران و چین

چین چین باید به ایران به عنوان یک شریک راهبردی بنگرد؛ پاسخ در آسیب‌پذیری‌های ساختاری چین نهفته است. چین اگرچه یک غول اقتصادی است، اما همچنان در حال توسعه است و با چالش‌های امنیتی جدی مواجه است. دکتترین چرخش دوگانه چین، تلاشی برای مدیریت همین آسیب‌پذیری‌هاست. از جمله نیازهای راهبردی چین می‌توان به امنیت انرژی و مواد معدنی به معنای دسترسی پایدار به نفت، گاز و فلزات حیاتی (مس، لیتیوم، کالیت) برای انقلاب صنعتی چهارم اشاره کرد. همچنین می‌توان از رهبری فناوری و تسلط بر زنجیره ارزش خودروهایی برقی، باتری‌ها و انرژی‌های تجدیدپذیر نیز به عنوان نیاز دیگر نام برد. نیاز دیگر امنیت غذایی است که بتواند غذای برای جمعیت ۱٫۴ میلیارد نفر را تأمین کند. بین‌المللی‌سازی یوان و ایجاد معارای مالی موازی با دلار برای کاهش اثرات تحریم و یکجانبه‌گرایی آمریکا نیز از دیگر نیازهای چین



به بازارهای اروپا یا غرب آسیا صادر شوند. این الگو، ایران را از «معبّر» به «شریک تولیدی» تبدیل می‌کند. کریدور شمال-جنوب (شرق) و حل معمای مالاکا: چین به شدت به تنگه مالاکا وابسته است و آمریکا توانایی مسدود کردن این تنگه را دارد. ایران می‌تواند به عنوان «در پشتی» چین عمل کند. ایجاد کریدوری که غرب چین را از طریق آسیای میانه و افغانستان به بندر چابهار و آب‌های آزاد متصل کند، حیاتی‌ترین نیاز امنیتی چین را پاسخ می‌دهد.

کریدور مواد معدنی: انتقال مواد معدنی افغانستان و آسیای میانه به ایران برای فرآوری و سپس صادرات به چین. گفتنی است جهان در حال گذار از «پترو-لار» به سمت ارزشمندی برق و انرژی‌های تجدیدپذیر است. فلزمن در این گذار، حکم نفت جدید را دارد. برآوردها (مانند گزارش آکتکاد) نشان می‌دهند که تا سال ۲۰۳۰ جهان با کمبود شدید مس مواجه خواهد شد. ایران هم‌خامرسین دارد و هم انرژی لازم برای ذوب و پالایش آن. ایران می‌تواند با جذب کنسانتره مس از منطقه (مثل کشورهای ارمنستان و پاکستان) و ادغام آن با منابع داخلی، به‌ه‌اب جهانی گانتد مس تبدیل شده و خوراک صنایع‌های تک‌چین از جمله خودروهای برقی را تأمین کند.

لایه دوم اقدامات تحول‌آفرین است. این اقدامات در بازه میان‌مدت (۱ تا ۳ سال) قابل اجرا هستند و زیرساخت‌های لازم برای اق‌های بلندمدت را فراهم می‌کنند. از جمله این اقدامات می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: انرژی‌های پاک و اقتصاد سبز: همکاری در تکمیل زنجیره ارزش انرژی‌های تجدیدپذیر. چین رهبر جهانی در تولید پنل‌های خورشیدی است. ایران می‌تواند به جای خرید محصول نهایی، در حلقه تولید پلی‌سیلیکون سرمایه‌گذاری مشترک جذب کند. همچنین همکاری در افزایش بهره‌وری کشاورزی در استان‌ها یا مستعد (از جمله خوزستان و فارس) با تکنولوژی چین. کریدور انرژیسم دیجیتال: همکاری در توسعه زیرساخت‌های نسل پنجم، مراکز داده و انتقال

ترافیک دیتا از مسیر امن ایران که موجب کاهش تأخیر در ارتباطات شرق و غرب می‌شود. تعمیق ساختار پرداخت رسمی: گذار از شبکه تراستی و صرافی‌های غیررسمی به سمت ایجاد سازوکارهای تسویه دوجانبه، حساب‌های دفتری مشترک و استفاده از ارزهای دیجیتال بانک مرکزی (CBDC). هدف، ایجاد یک کانال امن برای تأمین کالاهای اساسی و دارو و آزادسازی تجارت از زیرسایه دلار و درهم است. بسته‌های پرچم‌دار گردشگری: با توجه به شرایط امنیتی منطقه و تصویرسازی‌های رسانه‌ای منفی، انتظاردورود انبوه گردشگرچینی واقع‌بینانه نیست. راهکار، تمرکز بر کیفیت به جای کمیت است. طراحی تورهای اختصاصی برای اینفلوئنسرها، نخبگان و طیفه مرفه‌چین با تضمین‌های امنیتی ویژه و مسیرهای خروج اضطراری. این افراد تصویرسازان آینده‌هستند و می‌توانند ذهنیت جامعه چین را نسبت به ایران تغییر دهند. درنهایت نیز باید به لایه سوم که شامل اقدامات اعتمادآفرین است، اشاره شود. برای رسیدن به اهداف فوق، ابتدا باید دیواری اعتمادی ناشی از تحریم‌ها و نوسانات تصمیم‌گیری در ایران ترمیم‌شود. از جمله این اقدامات می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: کریدور سبز سرمایه‌گذاری: ایجاد مناطق ویژه اقتصادی اختصاصی برای شرکت‌های کوچک و متوسط چینی که ویژگی اصلی آن ارائه پنجره واحد خدمات، معافیت‌های مالیاتی خاص و مهم‌تر از همه، رعایت الزامات مجربانگی و پوشش‌های ضدتحریمی است. بسیاری از شرکت‌های چینی نگران افشای تعاملات خود و جریمه‌های آمریکا هستند. این مناطق باید به گونه‌ای طراحی شوند که هویت سرمایه‌گذاران محفوظ بماند. تسهیل لجستیک و رفع موانع گمرکی: حضور مستقیم شرکت‌های لجستیک چینی در بنادر ایران برای مدیریت عملیات کانتینری. این امر مشکل دمووار و هزینه معطلی کشتی را حل کرده و پیش‌بینی‌پذیری زنجیره تأمین را افزایش می‌دهد. همچنین رفع موانع انتقال سود واصل سرمایه‌گذاران خارجی در ایران است. بنابراین با ظرفیتی نقش ایران در نظم نوین جهانی، نیازمند تغییر بنیادین در تفکر راهبردی کشور است. الگوی فعلی روابط با چین (سطح بقا) اگرچه نیازهای روزمره را رفع می‌کند، اما ایران را در تله توسعه‌نیافتگی نگه می‌دارد. ارتقا به سطح هم‌پوشانی توسعه، نیازمند گذار از بخشی‌نگری دستگاه‌ها و اتخاذ رویکرد کل حکومت است. ایران باید با بهره‌گیری از جغرافیای خود، نه به عنوان یک مانع یا صرفاً یک مسیر عبوری، بلکه به عنوان یک شریک اجتناب‌ناپذیر در امنیت انرژی، زنجیره تأمین و ثبات منطقه‌ای چین تعریف شود. این مسیر، نیازمند شجاعت در تصمیم‌گیری، ثبات در اجرا و پذیرش الزامات تخریب خلاق برای ساختن بنای جدید توسعه است.

